

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

توماج

۱۷.۰۵.۱۰

با درود ، آخرین دست نوشته خود را تقدیمتان میکنم

دشمن دشمن من ، دوست من نیست

دشمن دشمن من ، دوست من نیست ، آگاه باشیم ، اشتباهات و کوتاهی‌های خود را به گردن "ضد انقلاب" نیندازیم

با درود به تمام دوستان ، یاران و هموطنان

مدتی بود میخواستم مطلبی درمورد "میر حسین موسوی" و جریان اصلاح طلبان حکومتی بنویسم ، درست هنگام نوشتن به این نتیجه رسیدم که مقصر اصلی این مسائل و اتفاقات آینده "من" و "شما" و "ما" هستیم ! بنابراین توضیح کوتاهی درمورد اینها میدهم و سپس نوک اسلحه انتقاد را بروی "خودم" ، "شما" و در پایان "ما" میگیرم این نوشته را با بوسه‌ای بر دستان پینه بسته و زحمتکش کارگران و ستمدیدگان کشورم آغاز میکنم ...

مقدمه

مدت چند سالی است ، بعد از جریان دوم خرداد و جریانات ارتجاعی اصلاح طلبان حکومتی و شعارهای رنگارنگشان و در پایان ، شکست سیاسی و اجتماعی این جریان اتفاقاتی در ایران رخ میدهد ، این جریانات و اتفاقات بعد از انتخابات فرمایشی رژیم و شکست خوردن جریان اصلاح طلبان به نمایندگی "میرحسین موسوی" ، به مشتعل شدن شعله‌های یک انقلاب مردمی تبدیل شد ، ما چه کرده ایم و چه نتیجه‌ای از کرده‌هایمان حاصل شده ؟ این بماند برای پایان بحث و نتیجه گیری ، اما ابتداء مقدمه ای لازم است برای این نتیجه‌گیری .

پس از اعتراضات اخیر توده‌های مردم ایران ، بناء به دلائل سیاسی مختلف ، صدای مخالفان و تلاش مذبحخانه آنها برای گدائی اعتماد از مردم ایران گوش آسمان را کر کرده است ، هیچیک از اینها ، از مخملیاف گرفته تا نوریزاده و محسن سازگارا ، بهنود ، سروش ، گنجی و مهاجرانی ... شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نمیدهند ،

بلکه با دیدن اینکه جمهوری ننگین اسلامی در حال سرنگونی است تمام اعضای بدنشان به لرزه افتاده و در حال بازی کردن یک سناریوی ارتجاعی دیگر برای بقای رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران هستند .

اینها با دادن شعارهایی که توسط تروریست اسلامی زمان شاه ، محسن مخملباف ، یا سرکوبگر و یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران ، محسن سازگارا ، داده میشود و احمدی نژاد و خامنه‌ای را هدف قرار میدهد ، قصد دارند با مردم‌فریبی و سوء استفاده از نارضایتی توده‌ها "میر حسین موسوی" را برای بقای رژیم اسلامی بر تخت سلطنت بنشانند .

یادمان باشد که رفسنجانی ، قدرتی در مجلس ارتجاعی خبرگان دارد که می‌تواند رهبر را برکنار کرده و فرد دیگری را به جای آن برگزیند ، و این شعارهای رنگین مارهای خوش خط و خالی که در آن مرگ بر احمدی نژاد و مرگ بر خامنه‌ای دیده می‌شود و به خورد توده‌های ناراضی و معترض و ناآگاه داده می‌شود ، بهانه‌ای برای سرکوب توده‌هاست و بدون اینکه مردم ، خود متوجه باشند ، با سر دادن این شعارها قدرت دارو دستة رفسنجانی را بیشتر میکنند و این مبارزات که در آن اینگونه شعارهای غیرانقلابی در آن سر داده میشود ، در نهایت فقط میتواند منجر به تعویض چند مهره و جایگزین شدن "چند مرتجع" به جای "چند مرتجع دیگر" شود و این مهم برای مردم ایران ، به غیر از به هدر رفتن خون صدها و شاید هزاران تن از مردم ، چیز دیگری در بر نخواهد داشت .

اینرا نیز میدانیم که پس از مرگ خمینی دجال ، رفسنجانی بود که باعث شد خامنه‌ای فرصت‌طلب به رهبری برسد و در نتیجه "رفسنجانی قدرت را به خامنه ای داد" .

حال این مقدمه کوتاه می‌تواند شروعی باشد برای بیان دیگر موضوعات و در این نوشته به این مقدمه بسنده میکنم .

لیبرالیسم و مرتجعانی همچون اصلاح طلبها با شعارهای رنگین اما توخالی و مردم‌فریب و وظیفه ما

در طول قرن‌ها ، لیبرالیسم رنگها و انواع مختلفی به خود گرفته ، که تنوع آنرا می‌توان با شاخص نزدیکی و دوری حاملان آن به مراکز قدرت سیاسی و ثروت اجتماعی مشخص کرد . خاصیت لیبرالیسم اینست که هرچه به "قدرت" و "ثروت" نزدیکتر باشد ، محافظه کارتر است و هرچه از آن دور باشد ، شکل رادیکال‌تری به خود می‌گیرد . البته به نظر من این رادیکال بودن آن در هنگام دوری از قدرت و ثروت فقط به خاطر استفاده ارتجاعی ابزاری از توده‌های مردم برای به دست آوردن قدرت و ثروت است و پس از به دست آوردن قدرت و ثروت همانگونه که تاریخ نشان داده به سرکوب نیروها و توده‌های انقلابی خواهد پرداخت که دست در دست آنها گذاشته و به لیبرالیسم برای رسیدن به قدرت کمک کرده‌اند ولی به نیازها و خواسته‌هایشان نرسیده‌اند .

حال نگاهی بیندازیم به وضعیت ایران

در این مقطع زمانی ، اگر کمی دقت کنیم ، رادیکال‌ترین جناح‌های بورژوا لیبرال که شعار "تغییر حکومت" را می‌دهند ، باز هم این تغییرات را برای "حفظ نظم سرمایه" و از آن مهمتر ، برای جلوگیری از روند انقلابی مبارزات توده‌های مردم توصیه می‌کنند .

حال دار و دستة "موسوی ، خاتمی ، کروبی، رفسنجانی و اصلاح‌طلبان حکومتی" ، نیز از محافظه‌کارانی هستند که مانند روباهی زیرک اما مرتجع عمل میکنند ، اینها به علت حضور در ارگان‌های بالای رژیم و وابستگی به هرم قدرت ، با اینکه خواستار تغییراتی جزئی در حکومت هستند ، خواستار حفظ سلسله مراتب حکومتی بوده و بیش از هر جمع دیگری از آشفستگی اجتماعی و از بین رفتن حکومت اسلامی وحشت دارند و اینرا به خوبی می‌دانند که این

آشفته‌گی به سرنگونی رژیم منجر خواهد شد. به همین دلیل با استفاده ابزاری از توده ناراضی، و طرح شعارهای سیاسی مودیان و ارتجاعی، قصد دارند از نارضایتی عمومی، با زیرکی سوء استفاده نموده و با یک سری تغییرات و تعویض چند نفر از سویاپ‌های اطمینانی که در گذشته خودشان آنها را قدرتمند کرده‌اند و گرگ‌هایی در لباس میش میباشند، بقای این رژیم ننگین را تضمین کنند.

یکی از اصول مادی و اقتصادی لیبرالیسم حمایت از خصوصی سازی و بازار آزاد است و رفسنجانی و کروب‌ی و خاتمی و در پایان، موسوی به نمایندگی از احزاب اصلاح طلب بخشی از اصولگرایان سابق، خواهان مشروطه سازی حکومت مطلقه و پیوستن به سرمایه جهانی می‌باشند، اما از طرف دیگر به خاطر حفظ منافع خود با هر آلترناتیوی که باعث کوچکترین ضربه به سلسله مراتب نظام کنونی گردد مخالف هستند. (حال این بماند که خصوصی سازی و بازار آزاد چه جنایتی بر ضد توده‌های کارگر و زحمتکش است)، در این میان من به اینها میگویم لیبرالیستهای اسلامی، چرا که یکی از اصلی‌ترین اصول لیبرالیسم آزادی افراد جامعه اعم از تمام عقاید و ادیان است، آزادی مطبوعات و ... اما هیچ و هیچ آزادی را نمیتوان با بقای رژیم اسلامی به مردم داد چراکه ارتجاع اسلامی و قوانین ننگین و ضد بشری‌اش اجازه هیچگونه آزادی را به هیچ کسی نمیدهد و آزادی در این نظام فقط میتواند آزادی سرکوب و کشتار و اعدام و شکنجه به حکم خدا و قرآن باشد.

خوب با این توضیح کوتاه شاید برسیم به نقطه‌ی " چه باید کرد ؟ "

در مقابل حکومت‌های ارتجاعی موضوع "چه باید کرد؟" از سالها قبل مشخص شده ولی این چه باید کرد را باید از دیدگاه ابزاری مورد بحث قرار داد که افسوس و صد افسوس که نیروهای انقلابی ایران، با اینهمه دانش و نوشته‌های علمی‌شان به طور کلی و در کلیت برای "چه باید کرد؟" در مورد ایران فقط راه‌هایی پیشنهاد می‌کنند، اولین لازمه انقلاب ارتباط نیروها و سازمان‌های انقلابی با طبقه‌ای است که انقلاب آتی ایران به دست آنان به انجام خواهد رسید؛ ولی سازمان‌ها و احزاب سیاسی تنها کاری که تا به حال انجام نداده‌اند، ارتباط و سازماندهی این طبقه است.

به دور از انصاف است که بگوئیم نوشتن کتاب، مقالات و تفسیرهای خبری، کاری که سالهاست این احزاب انجام میدهند فایده‌ای ندارد ولی وظیفه یک حزب سیاسی هدفدار و آرمانخواه که برنامه مشخصی برای سرنگونی رژیم دارد به غیر از اینها در درجه اول باید ارتباط با مردم باشد، و مهم اینست که این نیروهای آگاه مشعلی باشند جهت روشن کردن راه انقلاب آتی توده‌های مردم که متأسفانه اینگونه نیست، و همانطور که خودشان و ما نیز خبر داریم، این نوشته‌ها فقط بین افرادی است که این مسائل را خود به خوبی میدانند و شاید به طور کلی نیازی به خواندن این نوشته‌ها نداشته باشند.

حال با توجه به نوشته‌های فوق؛ ما طرح مورد نیاز را داریم، نقشه‌های بسیاری برای رسیدن به آزادی ارائه می‌شود ولی مهم اینست که مردم آنرا بدانند و تنها راهش اینست که با طبقه انقلابی ارتباط داشته باشیم که نداریم! و به همین علت ما نمیتوانیم و تا به حال نتوانسته‌ایم و یا نمیخواهیم به این نقشه راه عمل کنیم.

با توجه به استدلال‌های فوق، اگر چنانچه انقلاب آتی ایران منجر به قدرت رسیدن مرتجع و مرتجعینی دیگر شود و باز انقلاب به دست ضد انقلاب بیفتد، مسؤل اصلی آن، فقط و فقط و فقط احزاب و سازمانهای سیاسی انقلابی هستند که نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند سازماندهی درست و دقیقی انجام دهند و در آینده همگی باید جوابگوی مردم

انقلابی ایران باشیم ، یا نباید کاری را انجام دهیم و یا اینکه اگر صدایمان گوش فلک را کر میکند ، باید به وظیفه انقلابی‌مان تا پای جان عمل کنیم . ما همگی مسؤول هستیم !

تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی - انقلابی و نیروهای مترقی و انقلابی ایران موظف هستند که چاره‌ای ایزاری و راهی قابل عمل برای رفتن و نفوذ در میان توده‌های انقلابی مردم بیندیشند و باید و باید اینکار انجام گردد چراکه راه دومی وجود ندارد و انقلاب شکست خواهد خورد و همین "چه باید کرد؟" باید جرقه‌ای برای اینکار باشد چرا که باید جرقه هم‌اینک زده شود ، اینک در دهه پنجاه و شصت قرار نداریم و حکم منطق با توجه به شرایط موجود مبارزاتی جامعه ایران و توده‌های مردم اینست که حرکت انقلابی مردم با سرعتی مافوق تصور دارد حرکت میکند و تا به این لحظه چند دهه است که وقت را برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های انسانی‌مان از دست داده‌ایم ، اما تا کی ؟؟؟!! دیگر "ما" وقتی برای تلف کردن نداریم که بخواهیم تلفش کنیم !

با وضعیت موجود، با توجه به نارضایتی عمومی از وضع موجود ، با اینکه به وضوح دیده میشود توده‌های ناراضی ، اکثراً ناآگاه هستند و با شعارهای ضدانقلاب‌هایی مانند "موسوی" و شبه لیبرال‌های ارتجاعی و ضد انقلاب فوراً با توجه به نارضایتی و خفقانی که از وضع موجود دارند ، فریب این مارهای خوش خط و خال را می‌خورند و ناخودآگاه آب در آسیاب ضدانقلاب می‌ریزند؛ با توجه به وضعیت سیاسی حاکم بر اعتراضات توده‌های مردم ایران ، من آینده ایران و انقلاب آتی توده‌های ستمدیده را اینطور میبینم که دو حالت دارد ، یا موج سواران و کلاهبرداران سیاسی مانند موسوی و دارو دسته شان بر تخت شاه الهی خواهند نشست و یا قدرت به دست ضد انقلابی دیگر خواهد افتاد که آنهم چندین دهه مردم ستمدیده ایران را استثمار خواهد کرد .

باید چاره‌ای اندیشید جهت سازماندهی هرچه زودتر توده‌های مردم و در اینجا همگی نیروها و افراد انقلابی مستقیماً مسؤولند ، "ما" مسؤول تک‌تک اتفاقات اشتباهی که در راه این انقلاب میافتد و خواهد افتاد ، هستیم . سازمانها و احزاب سیاسی باید نقش سازماندهی توده‌های انقلابی را ایفاء کنند و نه اینکه نقش چند چاپخانه و مؤسسه انتشاراتی که نوشته‌ها و کتاب‌هایشان قابل درک برای توده‌ها و اقشار مختلف کم سواد نباشد را ایفاء کرده و نقش و تأثیری در انقلاب آتی ایران و بعد از آن را نداشته باشند ؛ وگرنه تمام زحمات بی‌وقفه چندین دهه‌ای آنها ارزشش حتی از یک گلابی هم کمتر است .

ما همواره به مسلمانان (شیعیان) میگوئیم ، منتظر ظهور نباشید و خود ظهور کنید ، اما متأسفانه شواهد اینگونه نشان می‌دهد که "ما" خود منتظر ظهور هستیم ، حال چه فرقی میکند منتظر ظهور مهدی باشیم یا منتظر ظهور معجزه‌های که توده‌ها را از غیب سازماندهی کند ، پس منتظر ظهور نباشیم ، بیائید خود ظهور کنیم

به امید پیروزی

توماج

یکشنبه بیست و ششم اردیبهشت هشتاد و نه